

فلسفه دین، دوره ۱۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸
صفحات ۲۰۹-۲۳۱ (مقاله پژوهشی)

ساحت‌های اخلاق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر رویکرد حکومت دینی

سید احمد حبیب‌نژاد^{۱*}، محمد منصوری بروجنی^۲

۱. استادیار گروه حقوق عمومی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

۲. دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۵)

چکیده

جمهوری اسلامی ایران بر مبنای نظریه‌ای دینی شکل گرفت و قانون اساسی آن نیز بر پایه‌های مفاهیمی دینی مانند توحید، عدالت، امامت و معاد تدوین شد. از سوی دیگر قانون اساسی بستر تنظیم نهادهای بنیادین و ارزش‌های اولین و تضمین‌کننده آزادی‌های شهروندان است. هرچند در نگاه اول قانون اساسی سندی حقوقی محسوب می‌شود و دارای کارکردهایی از جنس هنجارهای قانونی است، شاهد حضور و بروز آموزه‌های اخلاقی (که اغلب از جنس آموزه‌های اخلاقی در دین هستند) در این سند برتر هستیم. این آموزه‌ها هم به‌عنوان شروطی برای زمامداران تلقی و هم تحدیدی بر صلاحیت آنان محسوب می‌شود و هم معیاری برای ارزیابی زمامداری. در این مقاله برآنیم تا با رویکردی اخلاقی، هم به اصل فلسفه وجودی قانون اساسی و هم به اصول مندرج در آن نگاهی بیفکنیم و نشان دهیم که آموزه‌های اخلاقی هم به‌طور صریح و هم غیرصریح در قانون اساسی جاری بوده و به‌عنوان پشتوانه‌ای در درون آن ساری است و حتی می‌توان تفسیری اخلاقی از نهادهایی مانند قانون اساسی و تفکیک قوا بیان کرد.

واژگان کلیدی

اخلاق، اخلاق دینمدار، تحدید قدرت، زمامداری، قانون اساسی.

پیش درآمد

قانون اساسی سرسلسله منابع حقوقی و مبین بنیادهای اساسی یک جامعه سیاسی و تنظیم کننده نهادهای قدرت و تضمین بخش حقوق و آزادی های شهروندان است که خود را به عنوان مهم ترین متن رسمی یک جامعه سیاسی به رخ اسناد و مقررات دیگر می کشاند.

اما آیا واقعاً قانون اساسی تنها یک سند حقوقی صرف است یا سندی حقوقی - اخلاقی محسوب می شود؟ آیا آموزه های اخلاقی می تواند در سند قانون اساسی بیاید؟ آیا اندراج اصول اخلاقی در قانون اساسی اصلاً امکان پذیر است یا خیر و آیا این اندراج، به وصف اخلاقی بودن آن ارزش های اخلاقی آسیب نمی زند؟

این مسئله به ویژه برای نظام جمهوری اسلامی ایران که حکومتی دینی محسوب می شود، حیاتی است و باید مناسبات قانون اساسی (به عنوان تبیین کننده ساختارها و بنیان های اساسی آن) با اخلاق به ویژه اخلاق ریشه دار در دین مشخص شود.

چنانکه اسمردل می گوید: منظور از اخلاق قواعدی است که به کمک آن افراد خیر را از شر تشخیص دهند. اخلاق در حکومت دموکراتیک شامل قانون هایی است که حاکمان را قادر به اتخاذ تصمیم درست می کند و معیاری است برای شهروندان که درستی یا نادرستی و حتی فساد حاکمان را، می توان از آن طریق ارزیابی کرد؛ لذا پایه ای برای مشروعیت بخشی به حکومت به شمار می رود (Smerdel, 2000: 1).

در این مقاله ابتدا باید پیشینه ارتباط میان اخلاق و قانون اساسی و سپس کارکردهای اخلاق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بررسی شود و خود قانون اساسی به عنوان سندی برای تحدید قدرت، علاوه بر اصول مندرج در آن، ارزیابی خواهد شد.

پیشینه ادبیات نسبت اخلاق و قانون اساسی

یک مسئله قابل تأمل، کم توجهی در شناسایی نسبت اخلاق و قانون اساسی در ادبیات دانشگاهی فارسی زبان است. در این زمینه شاید تنها به مصادیق اندکی اشاره شود. به عنوان مثال نویسندگانی با طرح مفهوم مهندسی قانون اساسی، به نقش اخلاق در قانون اساسی

اشاره‌ای کرده‌اند. هدف مهندسی قانون اساسی اتکا به «مدلی تحلیلی است که با آن بتوان رفتارهای سیاسی و همچنین واکنش افراد را نسبت به قواعد قانون اساسی پیش بینی کرد» (آقایی طوق و کدخدایی، ۱۳۹۰: ۶۴). این نویسندگان مبتنی بر ایده منابع مادی قانون اساسی یادآور می‌شوند که اخلاق در کنار نظریه فقهی، تاریخ، فلسفه و اموری از این دست، یکی از منابعی به‌شمار می‌رود که قانون اساسی، ماده و محتوای خود را از آن اخذ می‌کند. هر یک از بخش‌های نظام حقوق اساسی، شاید مبتنی بر یکی از این منابع مادی نوشته شود، اما نگارش قانون اساسی یا حتی تفسیر آن، تنها با اتکا به یکی از این منابع پذیرفته نیست. آنها از همین منظر به نقد کتاب «قانون آزادی: قرائت اخلاقی از قانون اساسی آمریکا» دورکین پرداخته‌اند، چرا که «صرف ارائه پاسخ‌های مناسب اخلاقی (یا انواع دیگر پاسخ‌ها) به مسائل حقوق اساسی را نمی‌توان پایان کار محسوب کرد. برای تدوین یک قانون اساسی باید تکنیک استفاده از هر یک از این منابع را دانست». (آقایی طوق و کدخدایی، ۱۳۹۰: ۷۰). این دو نویسنده بر این باورند که بروز اخلاق در قانون اساسی، عموماً در اصول بنیادی یا همان حق‌های شهروندی است.

البته نشانه‌هایی از امکان نظری چنین مطالعه‌ای وجود دارد.^۱ به‌عنوان مثال مرحوم عمید زنجانی درباره محتوای قانون اساسی می‌نویسد: «مسائلی چون امنیت عمومی، سیاست خارجی، اهداف نظام سیاسی، دین، خانواده، آموزش، تربیت بدنی ... گرچه در رابطه مستقیم با هدف اصلی قانون اساسی نیستند که تنظیم قوا و نهادهای عمومی و رژیم سیاسی است، اما اثر انکارناپذیری در اهداف و وظایف سیاسی و نهادهای تشکیل‌دهنده آن دارند که در مجموع راهبرد اصلی رژیم سیاسی را تعیین می‌کنند. بنابراین نباید مسائل قانون اساسی را به اصول و قواعدی اختصاص داد که به‌طور مستقیم مبین ساختار حکومت و نهادهای عمومی رژیم سیاسی هستند ... مسائل قانون اساسی اختصاص به نظام سیاسی نداشته و در

۱. سرکار خانم فقیهی نیز در مقاله رویکرد اخلاقی در تحلیل حقوق اساسی (فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۱، زمستان ۱۳۹۱) معتقد هستند که اخلاق اسلامی با بهره‌گیری از قواعد برخاسته از عقل و وحی، به‌لحاظ نظری توجیه مناسبی برای تحلیل و بسط نظریه حقوق اساسی به‌شمار می‌رود.

قلمروی وسیع‌تر شامل نظام اقتصادی و اجتماعی نیز می‌شود» (عمید زنجانی، ۱۳۸۹: ۳۴۷). این مفهوم به‌ویژه در پیوند نوع نظام سیاسی ایران (که در ردیف نظام‌های مذهبی طبقه‌بندی می‌شود) اهمیت می‌یابد. یکی از نویسندگان معتقد است: «در یک جامعه مذهبی اداره حکومت باید بر مبنای اخلاق پذیرفته‌شده آن مذهب باشد». وی چنین اخلاقی را متکی به سه منبع جامعه، مذهب و انسان می‌داند (Owigar, 2002).

در دیگر کشورها این ادبیات به‌نحو مناسبی تولید شده و بخشی از این تولید ادبیات بر عهده خود قانون اساسی بوده است. قانون اساسی کرواسی از جمله این موارد محسوب می‌شود که «اخلاق سیاسی دموکراتیک» را برای توسعه نهادهای سیاسی دموکراتیک لازم می‌داند و ماده سوم خود را به «ارزش‌های برتر قانون اساسی کرواسی» اختصاص داده است. کارکرد اصول اخلاقی در قانون اساسی کرواسی، ترسیم هدف این کشور بود. به‌عبارتی نویسندگان قانون اساسی کرواسی، در ماده سوم قانون خود «روح قانون» را تأسیس و بنیادهای نظری تفسیر قانون اساسی را پیش‌رو نهاده‌اند. ارزش‌های اخلاقی قانون اساسی کرواسی عبارتند از آزادی، برابری، برابری ملیت‌ها، عشق به صلح، عدالت اجتماعی، احترام به حقوق بشر، مصونیت اموال، مراقبت از طبیعت و محیط زیست انسان، حاکمیت قانون و یک سیستم چندحزبی دموکراتیک (Smerdel, 2000: 2).

قانون‌های مصوب مجلس نیز در این مسیر نقش داشته‌اند. در سال ۱۹۷۰ به‌دنبال ماجرای رسوایی واترگیت، کنگره آمریکا چند قانون را تصویب کرد، از جمله قانون اخلاق در سال ۱۹۷۸ که به‌منظور ترمیم فرآیند سیاسی و بازگرداندن احساس اعتماد عمومی به نمایندگان منتخب خود تصویب شد (Sleight & Mancuso, 2010: 35). واضح است که تقنین اخلاق در اینجا جنبه اصلی نداشته و صرفاً از باب کارکردی و در خدمت مفهوم کارآمدی دولت بوده است. با این حال چنانکه این دو نویسنده می‌گویند، قانون اخلاقی گاهی مزاحم قانون اساسی بوده است. حقوق، قانون‌های اخلاقی را برای اهداف والا و جلوگیری از انحراف دولت ایجاد کرد، اما همین قانون‌ها نیز باید تحت حمایت قانون اساسی باشند.

قانون اساسی، مفهومی برای تحدید قدرت است. چنانکه کاستیلیون و بلامی معتقدند:

«قانون اساسی به‌عنوان یک نقطه مرکزی استراتژیک برای محدود کردن قدرت به‌کار می‌رود» (کاستیلیون، ۱۳۸۴: ۳۱۲). نقشی که برای قانون اساسی در تحدید قدرت تعریف می‌شود، به‌عبارتی نقشی اخلاقی است، چرا که زمینه تعدی و بهره‌برداری نادرست از قدرت را از بین می‌برد. در عین حال باید به این نکته توجه داشت که قانون اساسی خوب، باید قادر به ایجاد تعادل در بین نیروهای اجتماعی باشد، (کاستیلیون، ۱۳۸۴: ۳۲۱). ایجاد چنین تعادلی جز از طریق شناسایی هنجارهای اخلاقی مرسوم جامعه امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل است که اندیشمندان سده‌های جدید نظیر روسو و کانت، قانون اساسی را عامل سازگاری بخش آزادی و قدرت یا به تعبیری دولت قانون و دولت افراد می‌دانند (کاستیلیون، ۱۳۸۴: ۳۲۵).

سازوکار تفکیک قوا نیز در حقیقت، ابزاری برای برآوردن همین دغدغه اخلاقی است، اینکه مانع از سوءاستفاده از قدرت شده و در «ارتباط با شخصیت شهروندان بی‌هدف باشد. در نهایت باید در تلقین عمیق‌ترین احترام به حقوق دیگران و همچنین عشق آزادی خویش به آنها کمک کند» (کاستیلیون، ۱۳۸۴: ۳۳۴). همان‌گونه که شوآب در مقدمه کتاب اشمیت می‌گوید: «تفسیر موارد قانون اساسی به‌گونه‌ای که منجر به تقویت حجت وجودی دولت یا همان اطمینان بخشیدن به شهروندان از حیث تأمین نظم و ثبات شود، نظم قانونی دولت را قادر خواهد ساخت تا هنجارمند عمل کند» (اشمیت، ۱۳۹۳: ۱۶)؛

اخلاق در الگوی اسلامی حکمرانی (حکمرانی شایسته)

اخلاق سیاسی ویژگی‌های منحصر به‌فرد خود را دارد. قاعده اخلاقی در هر موقعیتی تعریف متفاوتی خواهد داشت. داشوویتز برای بیان این معنا از مثال‌های حرفه‌ای کمک می‌گیرد. به‌عنوان نمونه وقتی که یک انسان بد به یک انسان خوب می‌گوید که همسرش را کتک زده است، انسان خوب، اخلاقاً ملکف به گزارش پرونده است، اما اگر فرد بد همین حرف را به روانشناس بگوید، قاعده اخلاقی او را مکلف به رفتار دیگری می‌کند: روانشناس باید رفتار وی را تحلیل و عواقب کارش را به او گوشزد کند. لذا قاعده اخلاقی در همه شرایط یکسان نیست. (Deshowitz, 2005). اخلاق سیاسی را باید با این قید شناخت. این البته به معنای نسبییت اخلاق نیست، بلکه به معنای کرانمندی قواعد اخلاقی است.

اخلاق به‌عنوان شرط زمامداری

یکی از فارق‌های شناخته‌شده قاعده اخلاقی و قاعده حقوقی، نسبت میان ضمانت اجرای آنهاست. این گفته معروف که «حقوق الزام و اخلاق التزام می‌طلبند» بیانی از همین فرق محسوب می‌شود. چنین است که موازین اخلاقی عموماً به‌عنوان موازینی درونی شناخته می‌شوند. با این حال قانون اساسی ایران در بعضی فرازهای خود قیودی درونی را به‌عنوان شرط درونی مطرح کرده است. به‌عنوان مثال در شرایط رهبری، صفاتی همچون عدالت و تقوی در اصول پنجم و یکصد و نهم مورد تأکید قرار گرفته‌اند یا رئیس‌جمهوری باید فردی امانتدار، با تقوی و مؤمن باشد. نمایندگان مجلس شورای اسلامی در سوگند نمایندگی خود بر التزام خود به امانتداری، تقوی و عدالت تأکید می‌کنند.

برای چنین شرایطی اغلب ضمانت اجرایی درونی نیز در نظر گرفته می‌شود. این ضمانت اجرا «سوگند» است که هر نماینده مجلس و رئیس‌جمهوری در بدو دوره مسئولیت خود باید آن را یاد کند. اگرچه در حقوق کیفری ایران سوگند دروغ، جز در نزد مقام قضایی و دادگاه، موجب کیفر نیست، تخلف از سوگند می‌تواند واجد اثر باشد. به همین دلیل درباره سوگند نمایندگان مجلس گفته شده است که اگر نماینده‌ای، قسم‌نامه مذکور را ادا نکند یا پس از سوگند، آن را بشکند و مرتکب حثت قسم شود، خودبه‌خود از نمایندگی ساقط می‌شود، زیرا قاعده تحلیف از قواعد امری و الزامی بوده، قسم خوردن و امضای آن، قبول تعهد است که تخلف از آن نمی‌تواند بدون ضمانت اجرایی بماند. (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۱۶). در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، به این نکته هم اشاره شده است، به‌گونه‌ای که یکی از اعضای آن مجلس می‌گوید: «این موضوع را هم تذکر دهید که هر نماینده‌ای این سوگند را یاد نکرد، از نمایندگی ساقط است». شهید بهشتی در تأیید این مطلب می‌گوید: «این دیگر معلوم است». ^۱ البته گفتنی است که در احراز شرایط مربوط به قیود درونی، می‌توان از ظواهر بیرونی کمک گرفت. بعضی از

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱: ۸۱۳. همچنین بنگرید به:

خصال درونی، نمودهای بیرونی دارند. مجلس خبرگان رهبری که مسئولیت شناسایی فرد شایسته رهبری را بر عهده دارد، از طریق این نمودهای بیرونی، افراد واجد صلاحیت برای تصدی رهبری را شناسایی می‌کند؛

اخلاق به‌عنوان محدوده زمامداری

اهداف اخلاقی حکومت تا زمانی که به سازوکارهای اجرایی تبدیل نشوند، در حد شعار و رتوریک باقی خواهند ماند. برای این منظور قانون اساسی در اصول مربوط به سازمان حکومت، روش اجرایی کردن این اهداف و مبانی اخلاقی را نیز بیان کرده است. رئیس‌جمهوری در سوگند خود در اصل صدویست و یکم قانون اساسی، به ترویج اخلاق متعهد می‌شود. در سیاست خارجی، «سعادت انسان در کل جامعه بشری» به‌عنوان یک آرمان جمهوری اسلامی مطرح شده است. در فصل مربوط به قوه قضاییه، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع، جزو وظایف این قوه دانسته می‌شود. علنی برگزار شدن دادگاه‌ها با قید رعایت «عفت عمومی» و «نظم عمومی» ممکن است و در مقدمه قانون اساسی، وظایف صداوسیما، پرهیز از شیوه‌های تخریبی که شیوه‌ای غیراخلاقی محسوب می‌شود، آمده است.

در قانون اساسی ایران، اخلاق خود به‌عنوان یک محدوده و خط عملکرد زمامداری مطرح می‌شود. اخلاقی عمل کردن و پاسداری از اهداف اخلاقی، به‌عنوان یک راهبرد قضایی، تقنینی و اجرایی مطرح است. چنین اصلی نه‌تنها در زمان برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و قاعده‌گذاری باید مراعات شود، بلکه به‌عنوان یک قاعده تفسیری نیز جای طرح دارد. قضات دادگاه‌ها می‌توانند در مقام انشای حکم و هنگامی که موضوعی تاب تفسیر دارد، به استناد این خط‌مشی‌گذاری قانون اساسی، حکمی را برگزینند که بیشتر به گسترش عدل و احیای حقوق عامه منجر می‌شود. دستگاه‌های اجرایی، در موارد اجمال قانونی و ابهام در وظیفه قانونی، می‌توانند تصمیمی را اتخاذ کنند که زمینه بیشتری برای ترویج اخلاقی داشته باشد. همین‌طور نمایندگان مجلس در مباحثات و مذاکرات تقنینی خود، قادرند به پشتوانه قانون اساسی، بر اثرات و مزایای اخلاقی دیدگاه خود تأکید و آن را ترویج کنند.

اخلاق به‌عنوان حد مقرر قانون اساسی

با تفصیلی که در ترسیم نقش اخلاق در قانون اساسی و به‌عنوان یک وظیفه هیأت حاکمه مطرح شد، اکنون می‌توان این را به‌روشنی ادعا کرد که اخلاق یک حد مقرر در قانون اساسی است. در اصل هفتاد و یکم آمده است: «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند». هنجارهای اخلاقی که به‌واسطه قانون اساسی تبعیت از آنها برای همه شهروندان لازم می‌آید، خود یکی از همین حدود مقرر در قانون اساسی تلقی می‌شوند.

شاید بتوان مفهوم روح قانون را که در اصل یکصد و سی و هشتم به آن اشاره شده است نیز با این اصول تفسیر کرد. این درست است که هر قانون، به فراخور غایت، زمان و محدوده تصویب، دارای روح مشخصی است، اما می‌توان ادعا کرد که اخلاق به‌عنوان یک حد قانونگذاری، روح تمامی قانون‌های مصوب مجلس شورای اسلامی است و هیأت وزیران نمی‌تواند تصویب‌نامه‌هایی را بگذراند که در تناقض با الزامات اخلاقی باشد؛

جوانب اخلاقی تفکیک قوا

تفکیک قوا خود امری اخلاقی محسوب می‌شود. بر اساس اندیشه منتسکیو، جامعه سیاسی بدون تفکیک قوا، جامعه‌ای بدون قانون اساسی است (سید جواد طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۰۹) و چنان اهمیتی در اندیشه مشروطه‌خواهان داشت که به قول مستشارالدوله در خصوص این اصل (که آن را تفریق قدرت تشریح از قدرت تنفیذ می‌گوید) اگر صد کتاب هم نوشته شود «باز هزار یک فواید آن را شرح نمی‌توان داد» و لذا آثاری مانند «ترقی و قدرت و معموریت و تجارت» را از این تفکیک بین قوا دانسته است (سید جواد طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۳۵). اگر تحدید قدرت و منظم کردن آن امری اخلاقی محسوب شود (که چنین است) تفکیک قوا نیز ابزاری اخلاقی قلمداد می‌شود. بدون پذیرش نظریه تفکیک قوا باید تجمیع و تمرکز قدرت را بپذیریم و این یعنی احتمال و امکان سوءاستفاده از قدرت تجمیع‌شده که امر ناپسندی محسوب می‌شود.

کارکرد اخلاق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

چنانکه یکی از نویسندگان می‌گوید: «قانون اساسی شامل سه مرتبه از اصول اخلاقی دنیه، متعادل و متعالیه است» (روزبه، ۱۳۹۵: ۱۰۱). قانون اساسی ایران، یکی از بیشترین ارجاعات را به مباحث اخلاقی دارد. این ارجاعات گاه صورت صریح بوده و به لفظ اخلاق اشاره دارد و گاه به صورت تلویحی و در پس معانی و مفاهیم اخلاقی نهفته است. نویسندگان قانون اساسی چنان پس‌ذهن قدرتمندی نسبت به اخلاق داشته‌اند که اخلاق به‌عنوان جریان مستمری در همه بخش‌های قانون اساسی اعم از بحث‌های مقدماتی و تفسیری، بحث‌های سازمانی و بحث حق‌های مردم، به‌صورت جریان قدرتمندی دیده می‌شود. این جریان قدرتمند اخلاق‌گرایی را می‌توان «وظایف اخلاقی قوای حاکمه» نامید. به این معنا، قانون اساسی ایران تنها در صدد توجه به وظایف قانونی قوای حاکمه نبوده، بلکه اخلاقمداری را به‌عنوان راهبرد زمامداری و نحوه حاکمیت بر اساس قانون مطرح کرده است.

پیش از ورود به بحث‌های این‌چنینی باید یک سنخ‌شناسی اخلاقی از اصول قانون اساسی به‌دست آید. به‌نظر می‌رسد قانون اساسی در برخی از اصول خود، اخلاق را در معنای خلق‌وخوی نیکو و پسندیده به‌کار برده است. از جمله این اصول می‌توان به اصل سوم و اصل چهاردهم اشاره کرد. اخلاق حسنه در اصل چهاردهم با معنایی که در دیگر متون قانونی به‌کار می‌رود، متفاوت استفاده شده است. همان‌گونه که گفته شد در دیگر متون قانونی، اخلاق حسنه به معنای اخلاق متعارف به‌کار برده می‌شود، اما در قانون اساسی به‌نظر می‌رسد اخلاق حسنه به معنای خلق‌وخوی پسندیده به‌کار رفته است. قانونگذار اساسی در زمان وضع اصل دهم، همین برداشت را از عبارت اخلاق داشته است. اما در اصل یکصد و بیست و یکم، به‌نظر از اخلاق، اراده متفاوتی می‌شود. رئیس‌جمهوری در کنار ترویج دین، موظف به ترویج اخلاق هم هست. اینجا اخلاق فراتر از خلق‌وخوی نیکوست. این مسئله جای تأمل دارد که مراد از اخلاق در اینجا چیست؟ اخلاق هنجاری یا اخلاق متعارف؟ وجود لفظ اخلاق در کنار دین، ما را متوجه این نکته

می‌کند که احتمالاً منظور از ترویج اخلاق، همین هنجارهای اخلاقی و متعالی است که در ادبیات دینی نیز از آنها به‌عنوان مکارم اخلاق یاد می‌شود. اما در عین حال، سپردن مسئولیت به رئیس‌جمهوری که موقعیتی مردمی و منتخب دارد، این فرضیه را تقویت می‌کند که منظور اخلاق متعارف جامعه اسلامی است و رئیس‌جمهوری باید خود را ملتزم به ترویج این اصول بداند.

یکی دیگر از نکات شایان توجه، مبانی اخلاقی فصل سوم قانون اساسی یا بعضی دیگر از توصیه‌های هنجاری قانون اساسی نظیر بند ۶ اصل چهل و سوم است. آیا آنچه مبنای فصل سوم قرار می‌گیرد، اخلاق به معنای هنجاری است یا اخلاق متعارف جامعه؟ ثمره چنین تمیزی آن است که چنانچه قائل به تحول در برخی هنجارهای اخلاق متعارف شویم، در این صورت باید در برخی اصول قانون اساسی بازنگری صورت گیرد؛ اما چنانچه مبنای فصل سوم قانون اساسی اخلاق هنجاری باشد، جز با نشان دادن بی‌اعتباری اخلاقی یک اصل، نتوان برای بازنگری در آن اقدام کند.

مداخله اخلاقی حکومت

آیا دولت نسبت به اخلاق مردم مکلف است؟ این از جمله مباحثاتی است که امروزه میان حقوقدانان بسیار رواج دارد. نگاهی به مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نشان می‌دهد که از نظر قانونگذاران اساسی، این یک پیش‌فرض بدیهی است که دولت وظیفه هدایت اخلاقی مردم را بر عهده دارد. به‌عنوان مثال شهید بهشتی به وظیفه دولت اسلامی، در قبال نه تنها شهروندان ایران، بلکه کل مسلمانان دولت اشاره می‌کند: «وقتی در قسمتی از سرزمین اسلام، حکومتی با هویت اسلامی به‌وجود می‌آید، از همان آغاز تشکیل باید خود را نگران و مسئول وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و معنوی و روحی همه این هشتصد میلیون بداند، ولی نه بدان معنا که این حکومت می‌خواهد قلمرو خودش را گسترش دهد...» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ۴۵۱) یا رئیس وقت مجلس درباره اهمیت صداوسیما برای دولت اسلامی اظهار می‌کند: «ما می‌دانیم که رادیو و تلویزیون چه نقش اساسی دارد در ساختن اجتماع و

افکار اجتماع را همیشه هدایت می‌کند. آن وقت رهبری و حوزه علمیه که بایستی جهات دینی مردم و جهات اسلام مردم و اخلاق مردم و معنویات مردم را همیشه تأمین بکند، آیا نگذاریم در رادیو و تلویزیون؟» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ۱۶۸۴).

این دیدگاه که قدرت سیاسی یعنی جامعه و بین دولت و جامعه یا اقتصاد و سیاست و اخلاق و سیاست تفاوتی نیست (نویمان، ۱۳۹۰: ۴۴ - ۴۳) ما را متوجه این نکته می‌کند که هنجارهای مورد پذیرش جامعه تا چه اندازه برای قدرت سیاسی تعیین‌کننده و اثرگذار به‌شمار می‌روند. آیا با چنین وصفی، برای دولت حد مجازی از دخالت در اخلاق اجتماعی وجود خواهد داشت؟ چه اینکه دولت خود حاصل این مناسبات اخلاقی است. در نقطه مقابل آگوستینی قرار دارد که برخلاف افلاطون و ارسطو معتقد است که: «سیاست چیزی جز شر و وبال نیست. قدرت سیاسی یعنی زور و اجبار و منشأ و مقصدش هر دو بد است. برخلاف طبیعت است که انسان بر انسان فرمان براند» (نویمان، ۱۳۹۰: ۴۴).

به‌خاطر همین دیدگاه است که بنژامن کنستان، عطف بماسبق را بدترین ضربه قانون می‌داند. او می‌گوید این ابزار به معنای «پاره کردن پیمان اجتماعی و نابود کردن شرط‌هایی است که جامعه بر اساس آنها حق داشته از فرد طلب اطاعت کند» (نویمان، ۱۳۹۰: ۱۴۴). به همین دلیل است که قانون اساسی پیوند وثیقی با اخلاق اجتماعی می‌یابد. قانون اساسی مرزهایی را معین می‌کند که شیرازه زندگی اجتماعی به قوام آنها وابسته است. این دیدگاه نسبت اخلاق و قانون اساسی را نشان می‌دهد. دقیقاً نویمان به این مسئله نظر دارد که اظهار می‌کند: «قوانین عام و اصل تفکیک قوا دارای ماهیت اخلاقی هستند» (نویمان، ۱۳۹۰: ۱۵۲). چنانکه اشمیت می‌گوید این یک ایده کلسنی است که دولت تنها به وضع قانون می‌پردازد، اما نمی‌تواند تعیین‌کننده محتوای قانون باشد، بلکه صرفاً دریافت‌های مردم از مفهوم حق را لباس قانون می‌پوشاند (اشمیت، ۱۳۹۳: ۴۸). چنین دیدگاهی را با این نظر «گیر» می‌توان بیان کرد که معتقد بود دولت در حقیقت قوانین را «مهر» می‌کند. هیچ قانونی قبل از مهر دولت، قانونیت نمی‌یابد؛ اما این مهر زدن دولت، اقدامی شکلی در اعتباربخشی

به قانون به‌شمار می‌رود (اشمیت، ۱۳۹۳: ۴۹). دیدگاه مذکور بر این مبنای اساسی‌تر استوار است که دولت نیازمند حاکمیت نیست، بلکه محصول انجمن‌ها و مجموعه‌های خردی است که در جامعه وجود دارد. اقتدار دولت از پایین جریان می‌یابد و نیاز به اعمال اقتدار از بالا وجود ندارد.

اشمیت با بیان اینکه مفاهیم مدرن نظریه دولت، امتداد عرفی‌شده اصطلاحات الهیاتی هستند، یادآوری می‌کند که چگونه متافیزیک عقلانی راه را بر امکان خروج استثنایی از قواعد حاکم بر طبیعت می‌بندد و در وجه حقوقی خود، امکان مداخله حاکم در نظم حقوقی را رد می‌کند (اشمیت، ۱۳۹۳: ۶۱). حال آنکه به باور وی «حاکم کسی است که بر سر وضعیت استثنایی تصمیم می‌گیرد» (اشمیت، ۱۳۹۳: ۲۹).

اصول اخلاقی قانون اساسی

اصولی را که در قانون اساسی ایران به امر اخلاق پرداخته‌اند، می‌توان در دو دسته اصول صریح و غیرمصرح تقسیم‌بندی کرد:

اصول صریح

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در چند موضع به مسئله اخلاق پرداخته شده است. با توجه به تعریفی که از اخلاق و نسبت آن با قانون در آرای اندیشمندان گوناگون رفت، اکنون می‌توان به داوری رسید که در هر موضعی، اخلاق به چه معنایی به‌کار رفته است: منظور از اخلاق، آن دسته از خلق‌ها و عادات نیکوی انسانی بوده است.

۱. در بند ۱ اصل سوم یکی از تکالیف دولت، راجع به بحث اخلاق دانسته شده است. در این اصل می‌خوانیم: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به‌کار برد: ۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی». بنابراین از تکالیف و وظایف دولت در نظام جمهوری اسلامی کمک به رشد فضایل اخلاقی و گسترش فضای اخلاقی است و به این منظور دو راهبرد ایجابی و سلبی را مد نظر قرار داده است؛ جنبه ایجابی توجه به ایمان و تقوی که می‌تواند در دو ساحت ایمان

فردی و تقوای جمعی مورد توجه قرار گیرد و جنبه سلبی که نفی مظاهر تباهی و فساد بوده که آن هم کلی است و شامل همه مصادیق آن می‌شود. این اصل در پیش‌نویس قانون اساسی این‌گونه بود که «جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه توحیدی، معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد» که نشان می‌دهد تدوین‌کنندگان پیش‌نویس بر آن بودند که اخلاق باید از مبانی اصلی تنظیم تمام روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه باشد؛

۲. در اصل دهم، راجع به خانواده، بحث اخلاق دیده شده است: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط، باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». در این اصل قانونگذار اساسی دو راهبرد حقوق و اخلاق را برای سه منظور مد نظر قرار داده است: آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست خانواده و استواری روابط خانوادگی. بر این اساس هر برنامه‌ریزی تقنینی و غیرتقنینی در این سه حوزه باید بر پایه‌های حقوق و اخلاق بنیان گذاشته شود و بدون شک هر حرکت حقوقی در این زمینه‌ها، بدون همراه کردن حقوق نتیجه نخواهد داد. این اصل در پیش‌نویس این‌گونه بود که: «... روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوا و ارزش‌های والای انسانی قرار گیرد، نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی».

۳. در اصل چهاردهم قانون اساسی، اخلاق در نحوه تنظیم روابط شهروندان مسلمان با غیرمسلمان به ملاک‌های اخلاقی ارجاع داده است: «به حکم آیه شریفه "لا ینهاکم الله عن الدین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین" دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند»؛

۴. در اصل یکصد و بیست و یکم و در متن سوگند رئیس‌جمهوری، یکی از وظایف

رئیس‌جمهور در کنار ترویج دین، ترویج اخلاق دانسته شده است: «رئیس‌جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که با حضور رئیس‌قوه قضاییه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می‌شود، به ترتیب زیر سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را امضا می‌نماید. بسم الله الرحمن الرحيم "من به‌عنوان رئیس‌جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیت‌هایی که بر عهده گرفته‌ام، به‌کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی پرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است، حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور، از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام قدرتی را که ملت به‌عنوان امانتی مقدس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم». بنابراین یکی از وظایف و تعهدات رئیس‌جمهور، به‌موجب سوگندش ترویج اخلاق است؛

اصول غیر صریح

جدای از تصریحاتی که در قانون اساسی نسبت به اخلاق وجود دارد، تلویحاتی نیز می‌توان دید. به‌عنوان مثال در بند ۶ اصل چهارم و سوم، یکی از ضوابط اقتصادی جامعه ایران چنین عنوان شده است: «منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات». این بیان قانونی از جمله بیان‌هایی است که به تعبیر بعضی، مبتنی بر برخی اصول اخلاقی بوده است یا همان‌گونه که آمد، تلقی برخی از اصول فصل سوم قانون اساسی، ابتدای حق‌های مذکور در این فصل بر یک نظام اخلاقی است.

همه اصول اخلاقی با تصریح به کلمه اخلاق بیان نشده‌اند. به همین دلیل فصل سوم قانون اساسی را به جرأت می‌توان، فصل اخلاق در قانون اساسی دانست. بسیاری از احکامی که به‌عنوان حقوق ملت شناسایی و تضمین شده‌اند، در حقیقت مجموعه‌ای از

احکام اخلاقی هستند که صورت حقوقی یافته‌اند. منظور از حکم اخلاقی بودن، آن است که چنین گزاره‌هایی فارغ از تضمین‌های دولتی و ضمانت‌های اجرای مرسوم قواعد حقوقی، همچنان قابل احترام و ارزشمند تلقی می‌شوند.

حق‌هایی نظیر احترام حریم خصوصی، منع هتک حرمت افراد بازداشت‌شده، منع تفتیش عقاید، همه از جمله حق‌هایی هستند که بدون وجود یک منبع قانونی نیز همدلی انسانی و التزام به مفاد خود را در پی خواهد داشت. تصریح به بنیاد اخلاق فایده‌گرا یعنی اصل لاضرر را در اصل چهارم قانون اساسی، می‌توان از کم‌نظیرترین جلوه‌های تجلی اخلاق در قانون اساسی دانست: به همین طریق اصل چهارم قانون اساسی، بیان‌کننده حکمی اخلاقی است: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».

افزون بر آن اصل شناسایی «حق مالکیت» به‌عنوان یک پایهٔ اخلاقی برای صاحب‌اختیاری انسان، در فصل مربوط به اقتصاد و امور مالی را می‌توان از جملهٔ اصول اخلاقی قانون اساسی دانست. اهمیت حکم اصل چهارم و ششم در آن است که در اصل چهارم و هفتم، حدود آن مشخص شده است: هرگونه تولید ثروت از نظر قانون اساسی محترم و مشروع نیست، بلکه تنها تولید ثروتی محترم است که مشروع باشد.

همچنین برخی از اصول قانون اساسی، دارای بار اخلاقی هستند، بدون آنکه بتوان آنها را نشأت‌گرفته از عالم اخلاق دانست، این اصول را اصول غیرصریح قانون اساسی می‌نامیم. این احکام اخلاقی هستند، چرا که نبود آنها متضمن تالی فاسدهایی است و بنابراین از این منظر آنها را در دستهٔ حاکی از اخلاق قرار می‌دهیم که مفهوم مخالف آنها و به تعبیر دیگر نقیض آنها غیراخلاقی است. به‌عنوان مثال شاید اتکای نظام به ادارهٔ مبتنی بر آرای عمومی یا تأکید بر اصل مشورت، در بادی امر، اموری اخلاقی به‌نظر نرسند؛ اما از آنجا که نبود این تمهیدات (یعنی اتکا به آرای عمومی) شاید به بروز تالی فاسدهای ضد اخلاقی نظیر استبداد و تصمیم‌گیری‌های عمومی نادرست منجر شود، وجود چنین حکمی اخلاقی است. نمی‌توان مدعی شد که تفکیک قوا، لزوماً یک حکم اخلاقی است که گذر زمان تأثیری در موجهیت آن ندارد. اما در این زمان و این مکان و با توجه به مقتضیات عصری تفکیک قوا،

مانع استبداد و زوال آزادی است و سازماندهی حکومت بر شاکیه تفکیک قوا، تکلیفی اخلاقی تلقی می‌شود. منظور از اصول غیرصریح نیز همین است که آثار و نتایجی که از وضع این اصول توقع می‌رود، نتایجی اخلاقی هستند؛

وظایف اخلاقی جمهوری اسلامی ایران

وظایف اخلاقی نظام سیاسی ایران از مقدمه قانون اساسی آغاز می‌شود؛ آنجا که خانواده به عنوان واحد بنیادی جامعه ایران خوانده شده و به عنوان تکلیفی اخلاقی، منع استفاده ابزاری از زن و شیء‌انگاری او به میان آمده است. اصل غایت بودن انسان، به عنوان یک اصل بنیادی اخلاقی، صریحاً و در مورد زنان اشاره شده است. کرامت انسانی به عنوان یک پایه و رهنمون اصلی زمامداری، به جایگاه زن محدود نیست. در اصل دوم قانون اساسی که اهداف و زیربناهای نظام سیاسی ایران بیان می‌شود «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی» او به عنوان یکی از پایه‌های ایمانی نظام بیان می‌شود. وصول به این هدف نیز جز از یک طریق اخلاقی، یعنی «منع ستمگری و ستمکشی» ممکن نیست.

وظیفه زمامداری بر اساس اخلاق، در اصول مقدماتی دیگر قانون اساسی نیز بیان شده، از جمله در بند نخست اصل سوم، هم به مفهوم مثبت اخلاق و هم به مفهوم منفی آن (نفی مظاهر ضد اخلاق) توجه شده است. دولت هم برای رشد فضایل اخلاقی وظیفه دارد، از جمله برای مبارزه با مظاهر فساد و تباهی، که به عبارتی مظاهر ضد اخلاق تلقی می‌شوند. اصل هشتم، دعوت به خیر (که خیر امری اخلاقی است) را یک وظیفه دولت و مردم می‌داند و در اصل نهم، آزادی شهروندان و عدم امکان محدود کردن آن مطرح شده است که حتی با عذر حفظ استقلال کشور مسموع نیست. چنین حکمی که تلاش می‌کند تلقی انسان به عنوان یک عامل اخلاقاً آزاد را حقوقی کند، نتیجه ناگزیر کرامت انسانی به عنوان یکی از پایه‌های نظام است؛

اخلاق در سنت اساسی جمهوری اسلامی

اخلاق در آیین مشروح مذاکرات قانون اساسی

اخلاق در مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، بسامد زیادی داشته است. اما

کاربرد این واژه در این مذاکرات عموماً نه به معنای ارزش‌های اخلاقی که به معنای خلق و خوی و رفتار نیکوست. این نکته را نویسندگانی پیش از این نیز متذکر شده‌اند که «در متن چیز زیادی درباره اخلاق نمی‌یابیم و به دنبال محتوا باید بگردیم» (روزبه ۱۳۹۵: ۱۱۵). وقتی سخن از اخلاق گفته می‌شود به رفتار اجتماعی فرد نظر می‌شود. به عنوان مثال آقای حاجتی کرمانی در جایی درباره نحوه اداره مجلس توسط رئیس یا رفتار یکی از اعضا می‌گوید: «...این حالات برای کسانی که به دیسپلین غربی عادت کرده‌اند، چیز غریب و نامأنوسی به نظر می‌رسد، ولی به نظر من نمودار اصالت است. ما نمایندگان این مجلس که از میان همین ملت برخاسته‌ایم، با اخلاق همین ملت رفتار می‌کنیم» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ۲۷۲) یا در جای دیگری، رئیس مجلس وقتی درباره علل موجه جابه‌جایی قضات سخن می‌گوید، اظهار می‌دارد: «ممکن است که یک قاضی در یک منطقه‌ای کاری که سبب انفصال از خدمت بشود یا جرم باشد، نداشته باشد؛ اما در عین حال مرامش جور[ی] است که اکثریت مردم آنجا با اخلاقیاتش جور در نیامده‌اند و [...] شورای عالی قضایی تشخیص می‌دهد که اگر او را بفرستد در یک استان دیگری با مردم آن استان روحیه‌اش [را] بهتر وفق می‌دهد». اگرچه معنای غیراصطلاحی و غیرعلمی اخلاق، کاربرد فراوانی در مذاکرات فی‌مابین اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی داشته است، اما این به معنای مهجور افتادن معنای علمی و تخصصی اخلاق در مذاکرات نیست؛

اخلاق در رویه عملی شورای نگهبان

شورای نگهبان در رویه خود، برای بررسی مطابقت قانون‌ها با شرع و قانون اساسی، گاه به احکام اخلاقی قانون اساسی توجه نشان داده و به‌ویژه نسبت به بند ۹ اصل ۳، یعنی «منع تبعیض ناروا» توجه خاصی مبذول داشته است. مستثنا شدن مأموریت‌های خارج از کشور رؤسای قوای سه‌گانه، نمایندگان مجلس، وزرا و معاونان آنها و بالاترین مقام مسئول سازمان‌های عمومی از شمول مقررات مربوط به تصویب هیأت پنج‌نفره برای مأموریت‌های خارج از کشور؛ یا مجوز استفاده این مقامات در خارج از ساعات اداری از خودروی

شخصی، به دلیل همین تبعیض ناروا مورد مخالفت مجلس قرار گرفت (موسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱). متجاوز از ۳۰ مصوبه قانونی مجلس به دلیل مغایرت با بند ۹ اصل سوم، با مخالفت مجلس شورای اسلامی روبه‌رو شده است. اگرچه عمده این نظریات مربوط به دهه ۱۳۷۰ خورشیدی است.

شورای نگهبان همچنین گاه مصوبات مجلس را با بند ۱ اصل سوم که وظیفه دولت را «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» می‌داند؛ مغایر اعلام کرده است. به عنوان مثال در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، عدم ذکر «وابستگان به رژیم سابق» یا «هواداران احزاب منحل» به عنوان افراد فاقد شرایط کاندیداتوری مورد مخالفت شورای نگهبان قرار گرفت یا اطلاق ماده ۱۹ طرح سازمان نظام پزشکی، که شرطی برای اعضای هیأت نظارت بر انتخابات نگذاشته بود، به دلیل آنکه مستلزم تجویز عضویت افراد غیر صالح بود، مغایر قانون اساسی دانسته شد (موسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۷). البته درباره این رویه شورای نگهبان می‌توان از منظر استلزامات حقوق اساسی، زبان به نقد گشود؛ اما موضوع حاضر، مجال مناسبی برای این امر نیست. به نظر می‌رسد که شورای نگهبان، ورودی جدی و مستقیم به مسئله اخلاق و انطباق قانون‌های با اخلاق نداشته است. آیا این رویه باید مورد تجدید نظر قرار گیرد؟ از یک منظر نمی‌توان این کار شورای نگهبان را نقدپذیر دانست. اگر چه دبیر شورای نگهبان، تأکید این نهاد را بر سه اصل «شرع، اخلاق و قانون» می‌داند (جنتی، ۱۳۹۴) طبیعتاً این تأکید بر اخلاق، خود شاید تجلی یک راهبرد تصمیم‌گیری شورای نگهبان باشد و نه اینکه جزئی از وظایف شورای نگهبان تلقی شود. طبیعتاً وظایف شورای نگهبان، طبق تصریح قانون اساسی، به عدم مغایرت قانون‌ها با شرع و قانون اساسی محدود است. تطبیق قانون‌ها با اخلاق، نمی‌تواند به عنوان وظیفه مستقلی تلقی شود. اما آیا شورای نگهبان نسبت به تصریحات اخلاقی قانون اساسی مسئول نیست؟ یا نسبت به احکام اخلاقی که دارای پشتوانه استوار شرعی هستند، نباید حساسیت نشان دهد؟ طبیعتاً چنین است و شورای نگهبان با یک رشته تحلیل نسبت به این احکام اخلاقی، مسئولیت خود را نشان می‌دهد.

کمیت و کیفیت نظریات شورای نگهبان نسبت به وجه اخلاقی قانون‌ها می‌تواند بیش از آنچه اکنون هست، ارتقا یابد؛

ضوابط اخلاقی تفسیر قانون اساسی

آیا با اتخاذ رویکرد سودانگاری اخلاقی در تفسیر قانون اساسی، می‌توان به نتایجی اخلاقی دست یافت؟ این تلقی که اخلاقی بودن، به ارزیابی نتایج و دستاوردها منوط است می‌تواند هنجارهای قانون اساسی را در معرض تهدید قرار دهد. چنین تفسیری بیش از همه تهدیدکننده اصول فصل سوم قانون اساسی است. یک رویکرد وظیفه‌گرا، فارغ از اینکه سود حاصل از تحدید یک حق یا آزادی چیست، فراهم کردن آن را برای هر شهروندی یک تکلیف می‌داند. این مهم نیست که آزادی بیان یک فرد چه سودی به حال جامعه دارد یا در نسبت به جمعیت هشتاد میلیون نفری یک کشور، تلاش برای آزادی تجمع یک گروه پنجاه نفره چه سودی به حال جامعه خواهد رساند. مهم این است که هر نفر در طول حیات خود در دولت - کشوری که تأسیس کرده‌ایم، بتواند این حق‌ها را کم یا زیاد اعمال کند و از مواهب آن متمتع شود.

مسئله این است که محاسبه سود و زیان و تصمیم‌گیری بر اساس نتایج، مسلماً به رشد کارآمدی یک نظام سیاسی یاری خواهد رساند، اما نمی‌توان این تصمیم‌گیری‌ها را یکسره مبتنی بر چنین محاسباتی کرد. باید در کنار مفهوم کارآمدی، به «پایداری» این کارآمدی نظر داشت. در اولیه‌ترین تحلیل، مشکل قربانی کردن حق‌ها به پای منفعت‌سنجی‌های موقعیت‌محور، سبب خواهد شد که افراد استفاده از حق‌ها را تجربه نکنند. تربیت انسان‌هایی که در موقعیت‌ها قادر به سنجش درست مصالح و منافع هستند، در گرو وجود تصمیم‌گیر مجرب است. قربانی کردن مدام حق‌ها، فرصت تربیت تصمیم‌گیرهای مجرب را سلب و به‌نوبه خود سبب ناپایداری کارآمدی می‌شود. از حیث کارآمدی، این هیچ اشکالی ندارد که در موقعیت، بخشی از کارآمدی خود را قربانی کنیم تا در درازمدت، شاخص کارآمدی با افت فاحشی مواجه نشود.

به‌رغم وجود این اصل اخلاقی در تفسیر قانون اساسی، باید به تبعات ناشی از اصل

یکصد و دوازدهم قانون اساسی پاسخ بگوییم. قانون اساسی در مقام تأسیس صلاحیت‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام، اظهار می‌دارد: «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند ... به دستور رهبری تشکیل می‌شود». چگونه می‌توان با وجود اینکه شورای نگهبان، مصوبه‌ای را خلاف قانون اساسی می‌داند، به بهانه مصلحت، باز از تصویب گذراند؟ مسلماً مصلحت‌اندیشی مستتر در اصل یکصد و دوازدهم به‌سادگی دامان اصول اخلاقی قانون اساسی را نیز می‌گیرد. هیچ معیار و هنجاری در دست نداریم که بتوان بعضی از اصول را از روند تجدیدنظرخواهی مجلس شورای اسلامی مستثنا کرده تفسیری خود، این اصل را به نفع احکام فرعی الهیه تلطیف کرده و مانع از پذیرش این ایده شده که حکم قانون، همان شریعت است؛ اما نسبت به قانون اساسی سکوت کرده است. در نظریه تفسیری شورای نگهبان از حدود اختیار مجمع تشخیص مصلحت نظام آمده است: «مطابق اصل چهارم قانون اساسی، مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی‌تواند خلاف موازین شرع باشد و در مقام تعارض نسبت به اصل قانون اساسی مورد نظر مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان (موضوع صدر اصل ۱۱۲) و همچنین نسبت به سایر قوانین و مقررات دیگر کشور، مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام حاکم است». آیا به‌راستی به بهانه مصلحت، می‌توان اصل قانون اساسی را نادیده گرفت؟ به نظر می‌رسد اصل یکصد و دوازدهم با این نحوه تفسیر، در آماج حملات اخلاق سودانگار قرار گرفته است. هر اصلی از اصول قانون اساسی با نظر مجلس شورای اسلامی و موافقت مجمع تشخیص مصلحت نظام، در معرض سیالیت و تغییر است. به نظر می‌رسد با در دست داشتن یک رویکرد وظیفه‌گرا به تفسیر قانون اساسی این اصل را باید به نحو دیگری تفسیر کرد. مؤید این نظر اصل نهم قانون اساسی است که بیان می‌کند سلب آزادی‌ها، حتی با وضع قانون ممکن نیست. مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام، حتی در مقام رفع اختلاف، نباید سلب‌کننده هنجارهای بنیادین مورد اشاره در اصل نهم باشد.

نتیجه‌گیری

با بررسی قانون اساسی و مشاهده مشروح مذاکرات قانون اساسی و نیز برخی از تفاسیر شورای نگهبان (به عنوان مجمع تفسیر شورای نگهبان) می‌توان دریافت که اخلاق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نقش شایان توجهی را بازی می‌کند. از سویی اصل فلسفه تدوین و تصویب قانون اساسی که تحدید قدرت است، امری اخلاقی محسوب می‌شود و در کنار آن، از مهم ترین وظایف دولت (به معنای عام) در قانون اساسی «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی» بیان شده است. همچنین برخی اوصاف و ارزش‌های اخلاق به عنوان شرط تصدی و زمامداری ذکر شده و هم به عنوان محدوده‌ای از حوزه حکمرانی و از سوی دیگر اخلاقی عمل کردن و پاسداری از اهداف اخلاقی، به عنوان یک راهبرد قضایی، تقنینی و اجرایی مطرح است. چنین اصلی نه تنها در زمان برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و قاعده‌گذاری باید مراعات شود، بلکه به عنوان یک قاعده تفسیری نیز طرح‌شدنی است. برخی از اصول قانون اساسی مانند اصل دهم، به صراحت اخلاق را مبنای امری هم دانسته و دو راهبرد حقوق و اخلاق را برای سه منظور مد نظر قرار داده است. همه اصول اخلاقی با تصریح به کلمه اخلاق بیان نشده‌اند. به همین دلیل فصل سوم قانون اساسی را به جرأت می‌توان فصل اخلاق در قانون اساسی دانست. بسیاری از احکام که به عنوان حقوق ملت شناسایی و تضمین شده‌اند، در حقیقت مجموعه‌ای از احکام اخلاقی هستند که صورت حقوقی یافته‌اند. به نظر می‌رسد مقنن اساسی نقشه راه مناسبی را در این زمینه تدبیر کرده و خواسته است که همه نهادها و همه کارگزاران بر مبنای اخلاق در زمامداری حرکت کنند و در تمام حوزه‌ها مانند تفسیر قانون اساسی، وضع قانون، تفسیر قانون، اجرای قانون و اجرای عدالت قضایی، ارزش‌های اخلاقی را پاس بدارند؛ به گونه‌ای که عدم لحاظ و مراعات موازین و ارزش‌های اخلاقی می‌تواند عدم مشروعیت آن نهادها یا عملیات آنان را (حداقل به لحاظ درونی) موجب شود، هر چند تعیین ضمانت اجراهای این لزوم انطباق با توجه به حساسیت و امکان سوءاستفاده از آن، باید بسیار سنجیده، منطقی و معقول باشد.

کتابنامه

۱. آقای طوق، مسلم؛ کدخدایی، عباسعلی (۱۳۹۰). بررسی مبانی و ابزارهای اقتصاد قانون اساسی و کاربرد آن در مهندسی قانون اساسی، نامه مفید، شماره ۸۸: ۸۸ - ۶۳.
۲. اشمیت، کارل (۱۳۹۳). *الهیات سیاسی: چهار فصل در باب حاکمیت*، تدوین شوآب گنورگ، مترجم خدیو طاهر، تهران: نگاه معاصر.
۳. جنتی، احمد (۱۳۹۴). *شورای نگهبان بر سه اصل «شرع»، «اخلاق» و «قانون» تأکید دارد*، خبرگزاری تسنیم، ۲۳ خرداد ۱۳۹۴. دستیابی در ۲۷ مهر ۱۳۹۴. نشانی: <http://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/03/23/768506>.
۴. حبیب‌نژاد، سید احمد (۱۳۸۶). *حقوق و وظایف نمایندگی مجلس*، تهران: کانون اندیشه جوان.
۵. روزبه، محمد حسن (۱۳۹۵). *مراتب اخلاقی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه سیاست متعالیه، سال چهارم، شماره پانزدهم، زمستان.
۶. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴). تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، جلد ۴.
۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹). *دانشنامه فقه سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. کاستیلیون، داریو (۱۳۸۴). *تئوری سیاسی قانون اساسی، حقوق اساسی*، ترجمه مسعود کاکاوند، شماره ۵: ۳۳۶ - ۳۱۱.
۹. طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶). *حکومت قانون در ایران*، تهران: انتشارات ستوده.
۱۰. موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۰). *دادرسی اساسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، اداره چاپ و انتشار معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات.
۱۱. نویمان، فرانتس (۱۳۹۰). *آزادی و قدرت و قانون*، تدوین هربرت مارکوزه، مترجم عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.

12. Deshowitz, Alan.(2005) *Legal Ethics and the Constitution*. Hofstra L. Rev., 34: 747.
13. Sleight, Karl J., and John A. Mancuso (2010). "*Ethics and the Constitution*." *NY ST. BJ* 12: 1 - 35.
14. Smerdel, Branko (2000). *Ethics in Government Conflict of Interest and the Constitution*. *Zbornik PFZ*, 50: 769. (Conference Version).
15. Owigar, John W. B. (2002. Feburary, 08). "*Ethics And Living Values In Constitution*", Constitution of Kenya Review Commission, address: <http://www.commonlii.org/ke/other/KECKRC/2002/4.html#Heading1>